

Akhlaq-i zīstī

i.e., Bioethics Journal

2023; 13(38): e12

The Bioethics and Health
Law InstituteMedical Ethics and Law
Research CenterInternational Association
of Islamic Bioethics

The Feasibility of Applying the Rights of Peace to Protect the Environment in International Armed Conflicts

Pooya Hakimi¹, Ali Reza Arashpour^{2*}, Leila Raisi³

1. Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Department of Law, Isfahan University, Isfahan, Iran.

3. Department of Public International Law, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Protection of the environment according to the rights of peace is based on the potential application of environmental protection norms in peacetime and the extension of those norms to the time of international armed conflicts. Therefore, the following article seeks to evaluate and explore the role of peace rights in protecting the environment and its use in international armed conflicts.

Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical. The method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: Despite the fact that the principle of not resorting to force and embargoing war as an imperative rule is emphasized by the United Nations Charter and other international documents, however, in its permitted form, such as legitimate defense, humans and the environment are not immune from the consequences of war. These issues have caused the concern of the international community in such a way that the discussion of environmental protection in armed conflicts has been placed on the agenda of the International Law Commission.

Conclusion: Among the treaties that are clearly applicable during international armed conflict, two categories of treaties including treaties containing mandatory rules and treaties protecting fundamental human rights, to some extent, include substantive environmental rights and requirements because the right to a healthy environment is a human right and the prohibition of causing massive pollution in the environment has led to the creation of mandatory rules.

Keywords: Laws of Peace; Humanitarian Law; International Armed Conflicts; Environment

Corresponding Author: Alireza Arashpour; **Email:** rezaarashpour@gmail.com

Received: January 29, 2022; **Accepted:** April 08, 2023; **Published Online:** October 26, 2023

Please cite this article as:

Hakimi P, Arashpour AR, Raisi L. The Feasibility of Applying the Rights of Peace to Protect the Environment in International Armed Conflicts. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. 2023; 13(38): e12.



انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت

مجله اخلاق زیستی

دوره سیزدهم، شماره سی و هشتم، ۱۴۰۲

امکان‌سنجی اعمال حقوق صلح در حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی

پویا حکیمی^۱، علیرضا آرش‌پور^{۲*}، لیلا رئیسی^۳

۱. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حمایت از محیط زیست به موجب حقوق صلح، مبتنی بر اعمال بالقوه هنجارهای حمایتی از محیط زیست در زمان صلح و تسری آن هنجارها به زمان وقوع مخاصمات مسلحانه بین‌المللی می‌باشد. از این رو مقاله پیش رو، درصدد است تا نقش حقوق صلح در حمایت از محیط زیست و به کارگیری آن در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی را مورد ارزیابی و کنکاش قرار دهد.

روش: این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: علیرغم اینکه اصل عدم توسل به زور و تحریم جنگ به عنوان قاعده آمره، مورد تأکید منشور ملل متحد و دیگر اسناد بین‌المللی است، مع الوصف همچنان در شکل مجاز آن مانند دفاع مشروع، انسان‌ها و محیط زیست از تبعات جنگ، مصون نمانده‌اند. این مسائل، نگرانی جامعه بین‌المللی را به دنبال داشته، به گونه‌ای که بحث حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه در دستور کار کمیسیون حقوق بین‌الملل قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: از میان معاهداتی که به وضوح قابلیت اعمال در طول مخاصمه مسلحانه بین‌المللی را دارند دو دسته از معاهدات شامل معاهدات حاوی قواعد آمره و معاهدات حمایت‌کننده از حقوق بنیادین و اساسی بشر، تا حدی شامل حقوق و الزامات ماهوی زیست محیطی می‌باشند، چراکه حق برخورداری از محیط زیست سالم، یک حق بشری است و همچنین ممنوعیت ایجاد آلودگی‌های شدید در محیط زیست باعث ایجاد قواعد آمره شده است.

واژگان کلیدی: حقوق صلح؛ حقوق بشردوستانه؛ مخاصمات مسلحانه بین‌المللی؛ محیط زیست

نویسنده مسئول: علیرضا آرش‌پور؛ پست الکترونیک: rezaarashpour@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Hakimi P, Arashpour AR, Raisi L. The Feasibility of Applying the Rights of Peace to Protect the Environment in International Armed Conflicts. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. 2023; 13(38): e12.

مقدمه

هرچند از منظر پاره‌ای از اندیشمندان، جنگ به عنوان پدیده‌ای جامعه‌شناختی و خارج از قلمرو حقوق قرار می‌گیرد، اما این نقطه نظر هرگز به عنوان فرضیه منطقی حقوقی، مورد پذیرش قرار نگرفته و رویه بین‌المللی مبین آن است که جنگ، به معنای قطع تمامی معاهدات قانونی میان دولت‌ها نیست (۱). توسعه و اجرای قوانین جنگ، به خودی خود، جاری بودن حقوق بین‌الملل در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی را نشان می‌دهد؛ بنابراین منعقدکننده توافقات متارکه جنگ میان متخاصمان و همچنین توافقات مربوط به مبادله اسرا می‌باشد. با این حال، قلمرو هنجارهای حقوق بین‌الملل در زمان صلح، قابل اجرا در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، همچنان نامشخص است. پرسشی که در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن هستیم این است که آیا حقوق صلح در زمان وقوع مخاصمات مسلحانه در ارتباط با حفاظت از محیط زیست قابل اعمال می‌باشد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش بررسی خواهد شد، این است که اول از همه، این مهم است که به وضوح، رابطه قانونی میان متخاصمان و نیز رابطه قانونی میان متخاصمان و غیر متخاصمان را از یکدیگر تمیز دهیم؛ رابطه دوم، تنها از طریق قاعده بی‌طرفی، تحت تأثیر قرار گرفته، بدین معنا که هم متخاصمان و هم غیر متخاصمان در روابط دوجانبه خود، مجبور به رعایت تعهدات بین‌المللی خودشان به موجب حقوق صلح خواهند بود (۲). از سوی دیگر، رابطه اول ممکن است شدیداً با وقوع مخاصمات تحت تأثیر قرار بگیرد و بنابراین بیشترین توجه را معطوف به خود کند؛ ثانیاً این مهم است که میان قابلیت اعمال معاهدات و حقوق بین‌الملل عرفی در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، تفکیک قائل شویم. بیشترین توجه در دکترین حقوقی نسبت به اثرات مخاصمات بر روی معاهدات شده است، در حالی که به اثرات مخاصمات بر روی حقوق بین‌الملل عرفی توجه بسیار کمی شده است. با این حال، از آنجایی که حقوق بین‌الملل عرفی عام، اصولاً نسبت به تمامی دولت‌ها الزام‌آور است، به نظر می‌رسد که مناسب باشد تا قابلیت اعمال حقوق بین‌الملل

عرفی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی را با قابلیت اعمال معاهدات چندجانبه مقایسه کنیم.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن عنایت داشت، این است که پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه عموماً بر قواعد حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها با تأکید بر حقوق مخاصمات مسلحانه می‌باشد، حال آنکه نوآوری پژوهش حاضر در تمرکز بر این مهم است که مقررات حوزه حقوق محیط زیست از ابتدا مختص به فضای حقوق صلح می‌باشد، اما در ادامه و در پرتو تحولات بعدی، در حوزه حقوق مخاصمات مسلحانه نیز شاهد ورود هنجارها و قواعدی در راستای حفاظت از محیط زیست هستیم. به تعبیری، تأکید پژوهش حاضر بر این است که آن دسته از مقررات حقوق محیط زیست که در زمان صلح قابل اعمال می‌باشند تا چه اندازه در زمان مخاصمات مسلحانه نیز قابل اجرا هستند.

روش

این تحقیق از نوع نظری است؛ روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است که با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که علیرغم اینکه اصل عدم توسل به زور و تحریم جنگ به عنوان قاعده آمره، مورد تأکید منشور ملل متحد و دیگر اسناد بین‌المللی است، مع‌الوصف همچنان در شکل مجاز آن مانند دفاع مشروع، انسان‌ها و محیط زیست از تبعات جنگ، مصون نمانده‌اند. این مسائل، نگرانی جامعه بین‌المللی را به دنبال داشته، به گونه‌ای که بحث حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه در دستور کار کمیسیون حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. از میان معاهداتی که به وضوح قابلیت اعمال در طول مخاصمه مسلحانه بین‌المللی را دارند دو دسته از معاهدات شامل معاهدات حاوی قواعد آمره و معاهدات حمایت‌کننده از حقوق

بنیادین و اساسی بشر، تا حدی شامل حقوق و الزامات ماهوی زیست محیطی می‌باشند؛ چراکه حق برخورداری از محیط زیست سالم، یک حق بشری است و همچنین ممنوعیت ایجاد آلودگی‌های شدید در محیط زیست باعث ایجاد قواعد آمره شده است.

بحث

۱. رابطه حقوق صلح و حقوق مخاصمات مسلحانه (اعمال معاهدات میان طرفین مخاصمه مسلحانه): تا آنجا که به آثار مخاصمه مسلحانه بین‌المللی بر روی معاهدات میان متخاصمان مربوط می‌شود دلبروک (Delbruck) سه نظریه را از هم تفکیک کرد. اولین و قدیمی‌ترین نظریه، تصریح می‌کند که به غیر از چند استثنا، اصولاً تمامی معاهدات میان دول متخاصم، خاتمه می‌یابند؛ نظریه دوم، دقیقاً عکس نظریه اول را فرض می‌کند و توصیف می‌کند که اصولاً تمامی معاهدات در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، معتبر باقی می‌مانند و اینکه خاتمه معاهدات، استثنایی نسبت به قاعده می‌باشد. بر طبق نظر دلبروک، نه این نظریه در رویه بین‌المللی پذیرفته شده است و نه نظریه سوم که عملی‌تر است و در طول قرن بیستم توسعه یافته است. این نظریه بر مبنای شناسایی این مسأله استوار شده که هیچ قاعده کلی راجع به اثرات جنگ بر روی معاهدات وجود ندارد و بنابراین یک نگرش عملی‌تری که منافع متخاصمان و جامعه بین‌المللی دولت‌ها را در کل، متوازن می‌کند مورد پذیرش قرار داده است. جنگ، فی‌نفسه موجب اختتام و تعلیق معاهدات نمی‌گردد، اما تعیین‌کردن معیار قصد طرفین، آن‌گونه که در متن معاهده یا هدف و موضوع معاهده مورد بحث منعکس شده، سخت است (۳).

این نگرش عملی‌تر از منظر توسعه روابط بین‌المللی، ضرورت یافت. اولاً ماهیت مخاصمات مسلحانه بین‌المللی از سال ۱۹۴۵، از جنگ در مقیاس وسیع و اشتغال به فعالیت‌های مسلحانه نامحسوس‌تر، تغییر کرده است، آن هم نه تنها به دلیل هزینه‌های فزاینده مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، بلکه به دلیل ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی به موجب

منشور ملل متحد؛ ثانیاً جهانی‌شدن منجر به یک جهان لازم و ملزوم شده است نه تنها میان دولت‌ها، بلکه میان اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی و منافع که در اهمیت حفظ روابط حقوقی بین‌المللی دخیل هستند. امروزه به نظر می‌رسد که وضعیت حقوقی جاری، انعکاسی از ترکیب نگرش عملی با نظریه دوم باشد. این وضعیت از نوشته‌های حقوقدانان پدیدار می‌شود. برای مثال، مک نایر (McNair) در سال ۱۹۶۱ و همچنین از مطالعات منتشرشده توسط مؤسسه حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۸۵، دبیرخانه سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ و کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۵ (۴)، این مهم برداشت می‌شود.

بر طبق نظر مک نایر، جنگ به خودی خود به تعهدات معاهده پیش از جنگ، میان متخاصمان خاتمه نمی‌دهد و ماهیت دیدگاه مدرن بر این مبنا قرار دارد که نیاز به تفکیک قائل‌شدن میان طبقات مختلف معاهدات به منظور اثبات اثر وقوع جنگ بر روی معاهدات وجود دارد. بنابراین او، نه طبقه را از یکدیگر تفکیک کرد. دو طبقه که به خودی خود با وقوع جنگ، ملغی می‌گردد و یک طبقه که به خودی خود تعلیق می‌شود. دو طبقه از معاهداتی که خود به خود ملغی می‌گردند بر طبق نظر مک نایر، معاهدات سیاسی خوانده می‌شوند، مانند معاهدات مودت یا همبستگی دوجانبه، خلع سلاح، بی‌طرفی و عدم تجاوز و اصولاً معاهدات تجاری (۵).

معاهداتی که تعلیق می‌گردند، معاهدات استرداد مجرمین می‌باشند. شش طبقه دیگر علیرغم وقوع مخاصمات، لازم‌الاجرا باقی می‌مانند یا به این دلیل که آن‌ها اختصاصاً قصد اعمال در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی را دارند یا به این دلیل که فی‌نفسه قابل اجرا باقی می‌مانند، مورد پذیرش واقع می‌شوند. این‌ها عبارتند از: معاهدات راجع به قوانین جنگ، معاهدات اعلام‌کننده، ایجادکننده یا تنظیم‌کننده حقوق دائمی و یا یک رژیم یا وضعیت دائمی، کاپیتولاسیون، معاهدات چندجانبه ایجادکننده یک رژیم بین‌المللی، معاهدات چندجانبه ایجادکننده اتحادیه‌های بین‌المللی و معاهدات چندجانبه قانون‌ساز (۶).

در سال ۱۹۸۵ مؤسسه حقوق بین‌الملل، قطعنامه ۱۱ ماده‌ای هلسینکی را در خصوص اثر مخاصمات مسلحانه بر روی معاهدات، مورد پذیرش قرار داد؛ با ملاحظه اینکه مخاصمات مسلحانه و تداوم آن، نقض ممنوعیت توسل به زور را به موجب حقوق بین‌الملل به نقطه اوج می‌رساند و با ملاحظه اینکه رویه دولت‌ها راجع به آثار مخاصمات مسلحانه بر روی معاهداتی که آن دولت‌ها، طرف آن معاهدات می‌باشند یکسان نیست و همچنین توجه به اینکه مناسب است تا اصول خاص حقوق بین‌الملل راجع به این مسأله تأیید شود. مؤسسه در ماده ۲ بیان می‌دارد: وقوع یک مخاصمه مسلحانه به خودی خود اجرای معاهدات لازم الاجرا میان طرفین مخاصمه مسلحانه را مختوم یا معلق نمی‌کند. این مسأله متعاقباً در ماده ۵ راجع به رابطه میان متخاصمان و غیر متخاصمان و راجع به معاهدات چندجانبه تکرار می‌شود. به علاوه، آن معاهداتی، در طول مخاصمه مسلحانه، قابل اجرا هستند که بایستی به دلیل ماهیت آن معاهدات، عملی در نظر گرفته شوند (ماده ۳)؛ مقررات معاهداتی که مرتبط با حمایت از اشخاص هستند (ماده ۴) و معاهدات ایجادکننده سازمان‌های بین‌المللی (ماده ۶) (۷).

بیست سال بعد، دبیرخانه، نگرش متفاوتی را در مطالعه ۲۰۰۵ خود راجع به اثر مخاصمات مسلحانه بر روی معاهدات اتخاذ کرد که این موضوع را کمیسیون حقوق بین‌الملل به برنامه طولانی مدت خود در سال ۲۰۰۰ اضافه کرده بود و برنامه کاری کمیسیون را در سال ۲۰۰۴ دربر گرفت. بعد از تحلیل گسترده رویه بین‌المللی دولت‌ها و دکتین، دبیرخانه، مشابه مک نایر، تعدادی از طبقات معاهدات را از هم تفکیک کرد به این شکل که یا معاهدات، مستعد خاتمه یا تعلیق هستند و یا نیستند، سپس این طبقه‌بندی به چهار گروه مجزا تقسیم می‌شوند با این عنوان: معاهدات با قابلیت اجرای خیلی بالا، معاهدات با قابلیت اجرای متوسط رو به بالا، معاهدات با قابلیت اجرای متنوع و معاهدات با احتمال اجرای پایین. گروه اول دربرگیرنده معاهدات راجع به قوانین جنگ، معاهدات حاوی یک شرط صریح کاربردی، معاهدات تنظیم‌کننده یک رژیم یا وضعیت دائمی، معاهدات دربرگیرنده هنجارهای آمرانه

حقوق بین‌الملل، معاهدات حقوق بشر، معاهدات دیون بین‌الدولی و کنوانسیون‌های دیپلماتیک (۸)؛ گروه دوم دربرگیرنده معاهدات میراث متقابل و معاهدات چندجانبه قانون‌ساز؛ گروه سوم دربرگیرنده توافقات حمل و نقل بین‌المللی، معاهدات زیست‌محیطی، معاهدات استرداد مجرمین، معاهدات عبور از مرز، معاهدات مودت، تجاری و دریانوردی، معاهدات مالکیت معنوی و معاهدات کیفری. گروه چهارم دربرگیرنده معاهدات حاوی مقررات صریح غیر قابل اعمال و معاهداتی که اجرای آن‌ها با مخاصمه مسلحانه، تطابق ندارد. به علاوه، این یادداشت دربرگیرنده مباحث ماهوی راجع به تعدادی از موضوعات دیگر است، از جمله اثر درجه مخاصمه در پرتو اثر جنگ جهانی دوم بر روی معاهدات، اثر اجرای عملیات به موجب فصل هفتم منشور و اثر مخاصمات داخلی بر روی قابلیت اعمال معاهدات. براونلی (Brownlie) یک نگرشی را مورد پذیرش قرار می‌دهد که مشابه با قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل می‌باشد و در گزارش سال ۲۰۰۵ خود، ۱۴ ماده را با توضیحات و تفسیرهای مکمل از طریق کمیسیون حقوق بین‌الملل برای بحث بیشتر، پیش‌نویس کرد (۹). در ماده ۳ با مطرح کردن فرض اساسی ذیل، دیدگاه مؤسسه را دنبال می‌کند:

وقوع یک مخاصمه مسلحانه به خودی خود، اجرای معاهدات را خاتمه نمی‌دهد یا معلق نمی‌کند ۱- میان طرفین مخاصمه مسلحانه؛ ۲- میان یک یا چند طرف مخاصمه مسلحانه و یک دولت ثالث؛ و متعاقباً بر طبق نظر براونلی: قابلیت خاتمه یا تعلیق معاهدات در مورد یک مخاصمه مسلحانه بر طبق قصد طرفین در زمانی که معاهده منعقد شد، معین می‌گردد، اگرچه وی می‌پذیرد که همچنان، ابهامات زیادی وجود دارند، اما اعتقاد دارد که استناد به قصد طرفین متعاهد با توجه به ملاحظات سیاسی توجیه شده می‌باشد. این راه، موضوع را در چارچوب حقوق معاهدات، باقی می‌گذارد و منجر به جداسازی موقعیت‌ها می‌شود و از تحمیل راه حل‌های «یکی مناسب همه» جلوگیری می‌کند و به طور مؤثر، اجرای اصل وفای به عهد می‌باشد. به علاوه بند ۱ ماده ۷ پیش‌نویس مقرر می‌دارد: در خصوص معاهدات، هدف و منظوری که دربرگیرنده مفهوم

۲. ارتباط حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی با حقوق

بین‌الملل محیط زیست

۱-۲. **متخاصم در برابر متخاصم:** براونلی، معاهدات بین‌المللی زیست محیطی را در بند ۲ ماده ۷ پیش‌نویس به عنوان یکی از ۱۱ معاهده‌ای معرفی می‌کند که هدفشان، کاربردی‌بودن در طی مخاصمه مسلحانه می‌باشد. براونلی توضیح می‌دهد که معاهدات زیست محیطی را از این رو به بند ۲ ماده ۷ پیش‌نویس افزوده است تا از کمیسیون بخواهد که این دسته از معاهدات را مورد بررسی قرار دهد (۱۲).

عدم توافق دولت‌ها در این خصوص را می‌توان در نظریات آن‌ها در کمیته ششم مجمع عمومی در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ و همچنین در نظریاتشان نزد دیوان بین‌المللی دادگستری در چارچوب دو نظریه مشورتی راجع به مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، ملاحظه کرد. در کمیته ششم، تنها ایران و هلند (که البته هلند از جانب جامعه اروپایی صحبت می‌کرد) به رابطه میان حقوق بین‌الملل محیط زیست و قوانین جنگ اشاره کرده و تردیدشان را در مورد کاربرد قوانین زیست محیطی در طی مخاصمه مسلحانه بین‌المللی بیان کردند. ایران اظهار داشت: «هیچ قاعده جهانی پذیرفته شده‌ای در ارتباط با کاربرد حقوق بین‌الملل در حمایت از محیط زیست نسبت به طرفین متخاصم وجود ندارد»، اما ایران چنین می‌پنداشت که ایده خوبی است اگر سازمان ملل: «مقررات را آنچنان جزئی شرح دهد که قواعد حاکم بر حمایت از محیط زیست، در زمان جنگ نه تعلیق شوند و نه مورد فسخ و اختتام قرار گیرند»، اما هلندی‌ها بیان داشتند: «ضروری است که رابطه میان حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق بشردوستانه مورد بررسی قرار گیرد، البته به نظر می‌رسد هر کدام به صورت جداگانه‌ای تدوین شده‌اند، گرچه توسعه و تحول حقوق محیط زیست، نتایجی را جهت تفسیر قواعد مرتبط با حمایت از جمعیت غیر نظامی به دنبال دارد» (۱۳).

نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، نظریات مرتبط با این مورد، متفاوت بوده است، به رغم اینکه تعداد نسبتاً قابل توجهی از

ضروری تداوم معاهدات در طول یک مخاصمه مسلحانه هست، به این معناست که وقوع یک مخاصمه مسلحانه به معنای مانع‌شدن از اجرای معاهده نخواهد بود (۱۰).

سپس براونلی در بند ۲، ۱۱ طبقه از معاهدات را لیست می‌کند که این مشخصه ویژه را دارند از جمله معاهدات مرتبط با حمایت از محیط زیست. وی می‌پذیرد که ماده ۷ پیش‌نویس، نظر به مواد ۳ و ۴ پیش‌نویس و نظر به قابلیت اعمال کلی معیار قصد، زائد و غیر ضروری می‌باشد، اما دریافت که شناسایی طبقات معاهداتی که مستعد خاتمه در طول مخاصمه مسلحانه نیستند، در ادبیات حقوقی آنقدر رایج بود که مجبور بود آن را دنبال کند. این طبقات در بند ۲ فهرست شد، به گونه‌ای که به صورت گسترده بر مبنای نمونه‌های ارائه‌شده در ادبیات حقوقی هستند و به منظور بحث توسط کمیسیون ارائه شدند (۱۱).

از این مطالعات به نظر می‌رسد، اول از همه اینکه توافقی عمومی راجع به فرضی اساسی وجود دارد مبنی بر اینکه مخاصمه مسلحانه به خودی خود روابط قراردادی را میان متخاصمان، خاتمه نمی‌دهد؛ ثانیاً به نظر می‌رسد تعدادی از طبقات معاهدات متمایز می‌شوند به دلیل اینکه آن‌ها فرض می‌شوند که در طول مخاصمه مسلحانه قابل اجرا باقی می‌مانند. این‌ها علاوه بر معاهداتی که به وضوح، قصد اجرا در طول مخاصمه مسلحانه را دارند، معاهدات ایجادکننده سازمان‌های بین‌الدولی، معاهدات ایجادکننده رژیم‌های دائمی، معاهدات قانون‌ساز، کنوانسیون‌های دیپلماتیک، معاهدات دربرگیرنده هنجارهای آمرانه حقوق بین‌الملل و معاهدات حمایت‌کننده از حقوق اساسی بشر هستند. بنابراین به نظر می‌رسد که جدا از طبقه اول، مخرج مشترک طبقات دیگر، منافع مشترک جامعه بین‌المللی دولت‌ها است یا به این دلیل که این معاهدات، مشخصه اساسی دارند یا به این دلیل که مقررات آن‌ها واجد اهمیت بنیادین در نظر گرفته می‌شوند.

کشورها به حقوق بین‌الملل محیط زیست، اهمیت حمایت از محیط زیست و آسیب‌های ناشی از انفجارهای اتمی اشاره کرده بودند (شامل استرالیا، مصر، هندوستان، ایران، جزایر مارشال، مکزیک، مولداوی، نائورو، هلند، کره شمالی، فیلیپین، ساموآ، جزایر سولومون، سریلانکا، قطر، اوکراین و زیمبابوه)، تنها کشورهای کمی با رجوع به مفهوم «امنیت یا ایمنی محیط زیست» بیان داشتند که می‌توان از قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست که در زمان صلح وجود دارند، به صورت غیر مستقیم در زمان مخاصمه مسلحانه نیز استفاده کرد (شامل ایران، هندوستان، مالزی و نائورو) و فقط یک دولت (جزایر سولومون) مدعی شد که متخاصمان در طی مخاصمات مسلحانه ملزم به رعایت قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست می‌باشند. از سوی دیگر، فرانسه، انگلستان و آمریکا با اشاره به قصد طرفین متعاقد و گستره و ماهیت توافقاتنامه‌های زیست محیطی و قواعد عرفی آن، شدیداً این موضوع را رد کردند (۱۴).

بنابراین به نظر نمی‌رسد که قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست مرتبط با زمان صلح، در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل اعمال باشند. از نظریه مشورتی سلاح‌های هسته‌ای نیز می‌توان همین نتیجه را گرفت، جایی که دیوان بیان می‌دارد: «موضوع این نیست که آیا معاهدات مرتبط با حمایت از محیط زیست در طول مخاصمه مسلحانه قابل اعمال هستند یا نه، بلکه موضوع این است که آیا تعهدات ناشی از این معاهدات، می‌تواند باعث ایجاد محدودیت‌هایی در طی مخاصمات مسلحانه شود؟ دیوان، این اعتقاد را ندارد که این معاهدات، کشوری را به دلیل الزام حمایت از محیط زیست، از حق دفاع مشروع، محروم کند» (۱۵).

ظاهراً دیوان نمی‌خواست بپذیرد که قابلیت اعمال کامل حقوق بین‌الملل محیط زیست، همانند قابلیت اعمال حقوق بشر است، اگرچه حقوق بین‌الملل محیط زیست به نظر می‌رسد به این صورت غیر قابل اعمال است، اما معاهدات اختصاصی و یا قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست در صورتی می‌توانند به خوبی قابل اعمال باشند که جزء طبقه‌ای از معاهدات قرار گیرند که در طی مخاصمات مسلحانه قابل اعمال هستند.

معاهداتی که به وضوح، قابلیت اعمال در طول مخاصمه مسلحانه بین‌المللی را دارند، عبارتند از معاهداتی که سازمان‌های بین‌الدولی را ایجاد می‌کنند، معاهداتی که رژیم‌های دائمی را ایجاد می‌کنند، معاهدات قانون‌ساز، کنوانسیون‌های دیپلماتیک، معاهداتی که دربرگیرنده قواعد آمره حقوق بین‌الملل هستند و معاهدات حمایت‌کننده از حقوق بنیادین و اساسی بشر. از میان این طبقات، دو مورد آخر به نظر می‌رسد تا حدی شامل حقوق و الزامات ماهوی زیست محیطی می‌باشند که فی‌نفسه و بالفعل، قابل اعمال در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی هستند (۱۶).

اولاً، حقوق بشر، حق بر محیط زیست سالم را دربر می‌گیرد. برای مثال، این مورد را می‌توان از ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶، بیانیه ۱۹۷۲ استکهلم و بیانیه ۱۹۹۲ ریو و برخی دیگر از معاهدات و توافقاتنامه‌ها دریافت. در ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است: «کشورهای حاضر در این میثاق به این نتیجه رسیدند که هر کسی این حق را دارد که از بالاترین استاندارد سلامت جسمانی و روانی برخوردار باشد.» برای احقاق این حق، دولت‌های طرف میثاق، باید ضرورت‌های مرتبط با بهبود تمام جنبه‌های بهداشت صنعتی و زیست محیطی را در نظر بگیرند. اصل یک بیانیه استکهلم می‌گوید: «آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی از حقوق بنیادین بشر است، آن هم در محیطی که اجازه زندگی با منزلت و رفاه را به او می‌دهد و وی مسئولیت حمایت و بهبود محیط زیست را برای نسل حاضر و آینده بر عهده دارد.» در اصل یک بیانیه ریو آمده است: «بشر، در کانون اهداف توسعه پایدار قرار دارد. انسان‌ها مستحق برخورداری از یک زندگی سالم و بارور در هماهنگی با طبیعت می‌باشند»، اگرچه در مقررات فوق، از اصطلاحات «حق» و «استحقاق» استفاده شده است، اما جای تردید وجود دارد که آن‌ها بتوانند به عنوان یک حق کامل در نظر گرفته شوند، چه رسد به اینکه حق بنیادین بشر باشند. بر اساس ماده ۱۲ که حق افراد را مبنی بر برخورداری از استانداردهای بالای سلامت جسمانی و روانی به رسمیت می‌شناسد، مشخص می‌شود که کشورها باید

اقداماتی را برای بهبود بهداشت زیست محیطی انجام دهند. بیانیه استکهلم فقط به تعدادی از حقوق اساسی برای بهره‌مند شدن از محیط زیست باکیفیت برای یک زندگی با منزلت و رفاه، اشاره می‌کند و تصریح می‌کند که بشر، مسئولیت حمایت از محیط زیست را برای نسل‌های آینده، عهده‌دار است. بیانیه ریو هم تنها به زندگی سالم هماهنگ با طبیعت اشاره می‌کند که این مطلب نه تنها قدرت چندان‌ی ندارد، بلکه به صورت غیر مستقیم به محیط زیست اشاره می‌کند، همانند نسل دوم حقوق بشر، یعنی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیشتر قواعد، تشویقی بوده و دولت‌ها را تشویق می‌کند که شرایطی را برای ساکنینشان فراهم آورند تا از حقوقشان به صورت کامل و برابر بهره‌مند گردند. با این وجود، مطمئناً یک رابطه‌ای میان حقوق بشر و حقوق بین‌الملل محیط زیست وجود دارد و مطمئناً شاخصه‌هایی وجود دارند که در حقوق بشر، هم انسان‌ها و هم محیط زیست طبیعی در نظر گرفته شوند، اما شاید هنوز خیلی زود و بعید است که قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست به دلیل ارتباطشان با حقوق بشر، در طول مخاصمه مسلحانه بین‌المللی، قابلیت اجرا داشته باشد (۱۷)؛ ثانیاً ممنوعیت عرفی و معاهده‌ای ایجاد آلودگی‌های عظیم در محیط زیست، باعث ایجاد قواعد قاطعانه حقوق بین‌الملل عمومی یا قواعد آمره شده است. دلیل این بحث را می‌توان در ماده ۱۹ پیش‌نویس ۱۹۷۶ مسئولیت دولت‌ها یافت که در آن کمیسیون حقوق بین‌الملل به پیشنهاد گزارشگر ویژه (آگو) مفهوم «جرائم بین‌المللی» را توضیح داد. از منظر هدف، مفهوم جرائم بین‌المللی به مفاهیم قواعد آمره و تعهدات عام الشمول مربوط می‌شد و توسط کمیسیون، این‌گونه تعریف شد: «یک عمل غیر قانونی بین‌المللی توسط یک دولت که در نتیجه نقض یک تعهد بین‌المللی است و آنقدر آن تعهد بین‌المللی جهت حمایت از منافع اساسی جامعه بین‌المللی ضروری است که نقض آن به عنوان جرمی از سوی کل آن جامعه شناخته می‌شود.» بر اساس دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل، جرائم بین‌المللی شامل نقض ممنوعیت تجاوز، حق تعیین سرنوشت و حقوق اساسی بشر می‌شد به علاوه نقض

جدی یک تعهد بین‌المللی که جهت حفاظت از محیط زیست بشر، اهمیت اساسی دارد مانند آلودگی‌های عظیم جو و دریاها. دسته اخیر، زمانی توسط کمیسیون در نظر گرفته شد که حقوق بین‌الملل محیط زیست، تازه در مرحله توسعه بود. همچنین کنفرانس سازمان ملل در مورد محیط زیست، در استکهلم، تنها ۴ سال قبلش برگزار شده بود. با این وجود با در نظر گرفتن نتایج کنفرانس ۱۹۷۲ و نتایج مذاکرات کنوانسیون ممنوعیت استفاده نظامی از تکنیک‌های تغییردهنده محیط زیست (انمود)، کمیسیون حقوق بین‌الملل، اعتقاد داشت که نمی‌توان انکار کرد که قواعد موجود حقوق بین‌الملل عمومی در مورد این موضوع و موضوعاتی که بنا به ضرورت در آینده به آن‌ها افزوده خواهد شد تا حد زیادی به عنوان قواعد آمره‌ای هستند که جامعه بین‌المللی در کل به آن ملتزم می‌باشد. به علاوه، غیر قابل انکار است که تعهدات و الزامات ناشی از این قواعد که قصدشان حفاظت از منافع جامعه بین‌المللی است، آنقدر حیاتی است که نقض جدی این الزامات از سوی همه اعضای جامعه بین‌المللی به عنوان یک عمل غیر قانونی بین‌المللی با ویژگی جرم بین‌المللی شناخته می‌شود (۱۸).

به نظر، اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل بر این عقیده نبودند که الزامات حفاظت از محیط زیست و ممنوعیت آلودگی عظیم جو و اقیانوس‌ها پیش از این، قواعد آمره حقوق بین‌الملل را تشکیل داده است. آن‌ها تنها ملزم شدند به اینکه چنین چیزی را در نظر بگیرند و درج الزامات مذکور در ماده ۱۹ پیش‌نویس بایستی در طول زمان ارزیابی می‌شد. پیش‌بینی کمیسیون، هیچ وقت جامه عمل به خود نگرفت و در سال ۲۰۰۱ تصمیم گرفته شد به خاطر مجادله و بحث‌های زیاد میان اعضای کمیسیون، مفهوم جرائم بین‌المللی از پیش‌نویس نهایی حذف شود (۱۹).

بعضی از حقوقدانان معتقدند که امروزه دلایل خوبی وجود دارد مبنی بر اینکه حداقل، ممنوعیت آلودگی عظیم محیط زیست، یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل است. به علاوه چنین بیان شده است که معاهدات بین‌المللی زیست محیطی زمان صلح، در زمان مخاصمات مسلحانه نیز قابلیت اعمال دارند،

زیرا به میزان زیادی به دسته‌ای از معاهدات شبیه است که معمولاً در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل اعمال هستند. وونکی (Wonky) چنین بیان می‌دارد که تعدادی از معاهدات زیست محیطی، قابل اجرا باقی می‌مانند، زیرا مشابه با معاهداتی هستند که رژیم‌های عینی را بنا می‌نهند و یا به این دلیل که از منافع مشترک جامعه بین‌المللی مانند معاهدات حقوق بشری حمایت می‌کنند (۲۰).

در مورد اول، وونکی به بخش‌هایی از کنوانسیون حقوق دریاها شامل بستر دریاها و اقیانوس‌های خارج از قلمرو صلاحیت ملی و همچنین حمایت از محیط زیست دریایی به علاوه معاهده مربوط به قطب جنوب ۱۹۵۹ و دیگر کنوانسیون‌های مرتبط با این معاهده اشاره می‌کند؛ در مورد دوم نیز وونکی به تعدادی از معاهدات جهانی اشاره می‌کند، از جمله کنوانسیون ۱۹۹۲ ملل متحد راجع به تغییرات آب و هوایی، کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی، کنوانسیون ۱۹۸۵ وین راجع به حمایت از لایه ازن، کنوانسیون میراث جهانی راجع به حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان و تعدادی از معاهدات منطقه‌ای. معاهداتی که هدفشان، حمایت از محیط زیست در جهت منافع مشترک جامعه بین‌المللی باشد، در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل اعمال باقی می‌مانند (۲۱).

با وجود استدلال مناسب، اما نظریه وونکی تنها به صورت غیر مستقیم به حمایت از محیط زیست اشاره می‌کند، زیرا بر پایه قیاسی است که بر مبنای معاهداتی انجام شده است که در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل اعمال هستند. به علاوه این روش قیاسی به نظر ضروری نمی‌آید، زیرا با رجوع به این اصل که روابط میان متخاصمان و غیر متخاصمان، تحت تأثیر وقوع خصومت نیست می‌توان به نتایج مشابه و مستقیم‌تری دست یافت. همه به طور کلی توافق دارند بر اینکه رابطه میان حق بر صلح و حقوق مخاصمات مسلحانه بر این اصل استوار است که مخاصمات، فی‌نفسه به روابط قانونی میان متخاصمان در زمان صلح، پایان نمی‌دهد (۲۲).

با توجه به معاهدات، اینکه آیا معاهدات زیست محیطی در طی مخاصمات مسلحانه قابل اجرا خواهند ماند یا نه، به قصد طرفین معاهده آن‌گونه که در متن معاهده منعکس شده است

و سازگاری با موضوع و هدف معاهده بستگی دارد. با توجه به حقوق عرفی، که در ارتباط با همه دولت‌ها الزام‌آور است و همیشه باید نسبت به طرفین غیر متخاصم رعایت گردد، به نظر می‌رسد قابلیت اجرای آن در بین متخاصمین، به سازگاری آن با یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی بستگی دارد. بدون شک، قواعدی از حقوق بین‌الملل محیط زیست وجود دارند که هدفشان منطبق و سازگار با وجود یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است، اما طرح معیار برای آن بسیار مشکل است. با وجود اینکه بیشتر معاهدات زیست محیطی بعد از ۱۹۷۷ منعقد شدند، اما بیشتر این معاهدات در مورد قابلیت اجرای‌شان در زمان مخاصمات سکوت کرده‌اند. این نشان می‌دهد که نویسندگان این معاهدات از وجود مقررات حمایت کننده از محیط زیست شامل پروتکل اول الحاقی و کنوانسیون ممنوعیت استفاده نظامی و یا هرگونه استفاده خصمانه از تکنیک‌های تغییردهنده محیط زیست (انمود)، آگاه بودند و بر این عقیده بودند که رجوع به این ابزارها در زمان صلح، نه‌تنها غیر ضروری و بی‌مورد است، بلکه نامطلوب نیز می‌باشد. به نظر نمی‌رسد که عدم وجود این منابع، به این صورت تفسیر شود که مقررات زیست محیطی می‌توانند در تمام زمان‌ها، از جمله مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل اعمال باشند، حتی اگر قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل اعمال باقی بمانند یا به دلیل اینکه موضوع و هدف آن‌ها با وجود مخاصمات مسلحانه بین‌المللی سازگار است و یا به دلیل اینکه نویسندگان آن قصد داشتند به هر طریقی آن قواعد را قابل اعمال بدانند، اما همچنان این تردید وجود دارد که آیا اثرات آن‌ها می‌تواند قابل توجه باشد یا خیر. این امکان وجود دارد که قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه که به طور مستقیم از محیط زیست در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی حمایت می‌کنند بر قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست که در زمان صلح وجود دارند، غلبه کنند. این مطلب را می‌توان از ویژگی‌های خاص حقوق جنگ و همچنین این حقیقت که قواعد کلی حقوق بین‌الملل محیط زیست اصولاً برای حمایت از محیط زیست در زمان صلح هستند، دریافت (۲۳).

حتی اگر حقوق بشر در حقوق بشردوستانه بین‌المللی به کارگرفته شود، همان‌گونه که قبلاً بحث شد، این احتمال وجود ندارد که اثر و حمایت حقوق بین‌الملل محیط زیست در زمان صلح، خیلی قوی‌تر باشد. به بیان دیگر، قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست در زمان صلح، بایستی با توجه به اصول حقوق بین‌الملل توسل به زور و حقوق مخاصمات مسلحانه تفسیر شوند که مشابه رابطه میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی است، همان‌گونه که در رأی مشورتی دیوان در خصوص سلاح‌های هسته‌ای و دیوار حائل محرر شد و شبیه به رابطه میان حقوق بین‌الملل توسل به زور و حقوق مخاصمات مسلحانه می‌باشد. بنابراین به نظر نمی‌رسد که اثر حقوق بین‌الملل محیط زیست بر روی رابطه میان متخاصمان، شایان توجه باشد (۲۴).

۲-۲. متخاصم در برابر غیر متخاصم: اگرچه اثر حقوق بین‌الملل محیط زیست میان متخاصمان به نظر نمی‌رسد قابل توجه باشد، اما اثر آن در رابطه میان متخاصمان و غیر متخاصمان به نظر می‌رسد که قابل توجه باشد. روابط قانونی میان متخاصمین و غیر متخاصمین، تنها تحت تأثیر قانون بی‌طرفی است، یعنی هم متخاصمان و هم غیر متخاصمان باید تعهدات بین‌المللی خود را به موجب حق بر صلح رعایت نمایند، چون اکثر قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست مرتبط با زمان صلح، چندجانبه می‌باشند، بنابراین دول متخاصم باید این قواعد را در نظر گرفته و از مسئولیتشان در قبال کشورهای غیر متخاصم، آگاه باشند. به خصوص آن قواعدی که هدفشان حمایت و حفاظت از منافع مشترک است و دربرگیرنده تعهداتی برای طرفین متعاهد و یا حتی جامعه بین‌المللی کشورها می‌باشد، شاید به صورت چشم‌گیری آزادی عمل متخاصمین را با محدودیت‌هایی مواجه سازد. برای مثال، به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، دولت‌ها مسئول آسیب به قلمرو سرزمینی کشورهای دیگر هستند که به موجب فعالیت‌های درون مرزی آن‌ها مورد آسیب قرار گرفته‌اند و در نتیجه متعهد می‌باشند تا از آلودگی فرامرزی جلوگیری کنند (۲۵).

به موجب حقوق معاهده‌ای، دولت‌ها ملزم به جلوگیری از آلودگی جو و آسیب به محیط زیست دریایی، همچنین حفاظت از لایه ازن، جانوران و گیاهان و میراث طبیعی جهان هستند. بنابراین اگر دولت متخاصمی از ابزار و روش‌های جنگی استفاده کند که باعث آسیب به محیط زیست و نتیجتاً نقض تعهدات مرتبط با قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست شود، منجر به مسئولیت بین‌المللی آن دولت می‌شود. تنها به نظر می‌آید در آلودگی‌های فرامرزی، تعهد متخاصمین به رعایت مصونیت دولت‌های بی‌طرف به موجب قانون بی‌طرفی، بر تعهداتی که به موجب حقوق بین‌الملل محیط زیست مرتبط با زمان صلح دارند، غلبه دارد، اما به نظر می‌رسد این تعهد حتی محدودکننده‌تر از سایر تعهدات به موجب حقوق بین‌الملل محیط زیست است. از آنجایی که مصونیت سرزمینی دولت‌های بی‌طرف به موجب قانون بی‌طرفی به حد و حدود آسیب تصریح نمی‌کند و از آنجایی که به نظر می‌رسد دولت‌ها، مصونیت تقریباً مطلقاً از آسیب فرامرزی دارند، لذا حقوق بین‌الملل محیط زیست لازم می‌داند که آسیب ناشی از آلودگی فرامرزی، جدی یا قابل توجه باشد تا به عنوان یک عمل غیر قانونی بین‌المللی شناخته شود (۲۶).

اگرچه در هر دو بیانیه ریو و استکهلم به مسئولیت تضمین فعالیت‌های درون مرزی و کنترل آن‌ها که نباید باعث آسیب به محیط زیست سایر دولت‌ها و یا مناطق خارج از محدوده صلاحیت ملی شود، اشاره شده است (اصل ۲۱ بیانیه استکهلم و اصل ۲ بیانیه ریو)، اما رأی تریل اسملتر (Trail Smelter) آثار و نتایج جدی را لازم می‌داند و پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۱ راجع به جلوگیری از آسیب فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک، به آسیب قابل توجه اشاره می‌کند. یک کشور متخاصم تنها در صورتی می‌تواند از مسئولیت بین‌المللی به موجب حقوق بین‌الملل محیط زیست رهایی یابد که اگر طرف یک معاهده است، تعهدات خودش را در قبال سایر طرفین، طبق معاهده موقتاً به حالت تعلیق درآورد و یا اگر بتواند، وجود اوضاع و احوال زائل‌کننده وصف متخلفانه را به موجب حقوق مسئولیت دولت‌ها نشان دهد.

مورد اول امکان دارد. برای مثال عدم امکان ناگهانی اجرا و یا تغییر اساسی اوضاع و احوال را می‌توان ذکر نمود؛ مورد دوم نیز امکان دارد؛ در حالتی که دولت متخاصم در حال دفاع مشروع باشد و یا اگر بتواند قوه قاهره (فورس ماژور)، اضطراب و یا حالت ضرورت را ثابت کند. بر اساس ماده ۶۱ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات، عدم امکان ناگهانی اجرا در حالت محو یا انهدام دائمی موضوعی که برای اجرای معاهده، اجتناب‌ناپذیر باشد، می‌تواند مورد استناد واقع شود و اگر عدم امکان اجرا ناشی از نقض تعهدات معاهده باشد، نمی‌تواند مورد استناد واقع شود (۲۷).

بر طبق ماده ۶۲ کنوانسیون وین، تغییر بنیادین اوضاع و احوال تنها زمانی می‌تواند مورد استناد واقع شود که غیر قابل پیش‌بینی باشد و: ۱- وجود اوضاع و احوال مزبور، مبنای اساسی رضایت طرفین معاهده به التزام در قبال معاهده باشد؛ ۲- اثر این تغییر، دگرگونی اساسی در ابعاد تعهداتی باشد که به موجب معاهده هنوز می‌باید اجرا شوند. ماده ۶۲ توسط یک دولتی که در نتیجه نقض تعهدات بین‌المللی، باعث تغییر بنیادین اوضاع و احوال شده، نمی‌تواند مورد استناد واقع شود. هر دو ماده امروزه، حقوق بین‌الملل عرفی را منعکس می‌کنند. بر طبق پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها، به طور کلی در صورتی وصف متخلفانه فعل مغایر با تعهد بین‌المللی یک دولت، زائل می‌شود که آن دولت بتواند فورس‌ماژور، اضطراب و یا حالت ضرورت را اثبات کند. طبق ماده ۲۳ پیش‌نویس مذکور، قوه قاهره (فورس‌ماژور)، وقوع واقعه‌ای غیر قابل پیش‌بینی یا نیرویی غیر قابل احتراز است که از کنترل دولت خارج بوده و اساساً اجرای تعهد را در شرایط ذی‌ربط غیر ممکن می‌سازد. طبق ماده ۲۴ اضطراب زمانی است که فاعل فعل متخلفانه در موقعیتی تهدیدآمیز و اضطرابی قرار گرفته و برای نجات جان خویش یا دیگر اشخاص تحت مراقبت خویش، هیچ راه معقول دیگری نداشته باشد. طبق ماده ۲۵ نیز حالت ضرورت مربوط به زمانی است که عمل غیر قانونی تنها راه برای محافظت از منافع اساسی دولت در برابر خطری جدی و قریب‌الوقوع باشد و منافع دولت یا دولت‌هایی که تعهد در قبال آن‌ها وجود دارد یا منافع جامعه بین‌المللی در کل را

شدیداً متأثر نسازد. فورس‌ماژور، اضطراب و حالت ضرورت نمی‌توانند زائل‌کننده وصف متخلفانه باشند، اگر دولت استناد کننده به آن‌ها خودش باعث ایجاد آن وضعیت غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل اجتناب بوده و یا حداقل در ایجاد آن وضعیت، سهیم بوده باشد (۲۸).

نهایتاً بر طبق ماده ۲۱ پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها، در صورتی که فعل دولت، اقدام قانونی دفاع مشروع بر طبق منشور ملل متحد باشد وصف متخلفانه بین‌المللی آن زائل می‌گردد. بر طبق دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع نه تنها وصف متخلفانه توسل به زور را به موجب حقوق بین‌الملل عمومی، زائل می‌کند، بلکه عدم اجرای تعهدات را نیز توجیه می‌کند. این وضعیت به خوبی حقوق بین‌الملل محیط زیست را دربر می‌گیرد. همچنین به نظر می‌رسد که رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص سلاح‌های هسته‌ای نیز چنین نتیجه‌ای داشته باشد. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، دیوان در این رأی بیان می‌دارد که موضوع این نیست که آیا قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست مرتبط با زمان صلح، در طول مخاصمه مسلحانه بین‌المللی قابل اعمال است یا نه، بلکه موضوع این است که آیا تعهدات ناشی از این معاهدات می‌تواند باعث ایجاد محدودیت‌هایی در طی مخاصمات مسلحانه شود یا خیر. دیوان در ادامه اظهارات خویش می‌گوید که امکان ندارد این قواعد به دلیل تعهدات دولت‌ها در راستای حمایت از محیط زیست، بتواند حق آن‌ها را در دفاع مشروع، محدود کند. با این وجود دولت‌ها باید در زمان ارزیابی اینکه چه چیزی در تعقیب اهداف نظامی مشروع آن‌ها ضروری و مناسب است، ملاحظات زیست‌محیطی را در نظر بگیرند. محیط زیست یکی از عناصری است که در ارزیابی انطباق یک عمل با اصول ضرورت و تناسب باید رعایت گردد. بنابراین به نظر می‌رسد کشورهای قربانی یک حمله مسلحانه می‌توانند از مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بگریزند. فقط دولت‌هایی که در راستای دفاع مشروع، متوسل به زور می‌شوند، عدم اجرای تعهداتشان به موجب حقوق معاهده‌ای و حقوق بین‌الملل عرفی، در نتیجه

روابط قانونی میان متخاصمین و غیر متخاصمین تنها تحت تأثیر قانون بی‌طرفی است، یعنی هم متخاصمان و هم غیر متخاصمان باید تعهدات بین‌المللی خود را به موجب حق بر صلح رعایت نمایند.

مشارکت نویسندگان

پویا حکیمی: جمع‌آوری مطالب و تدوین مقاله.
علیرضا آرشیور: راهنمایی و نظارت بر تألیف مقاله.
لیلا رئیسی: ارائه ایده و موضوع، معرفی منابع.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

رفتار خودشان نیست. بنابراین دول متجاوز، مسئولیت کامل نقض قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست را نسبت به سایر طرفین متعاقد که در مخاصمه درگیر نیستند و یا جامعه دولت‌ها در کل دارند و نمی‌توانند تعهدات خود را به موجب معاهدات چندجانبه، معلق نموده و به اوضاع و احوال زائل‌کننده وصف متخلفانه استناد کنند (۲۹).

نتیجه‌گیری

به نظر نمی‌رسد که قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست مرتبط با زمان صلح، در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل اعمال باشند. از نظریه مشورتی دیوان در خصوص سلاح‌های هسته‌ای نیز می‌توان همین نتیجه را گرفت. از میان معاهداتی که به وضوح قابلیت اعمال در طول مخاصمه مسلحانه بین‌المللی را دارند، دو دسته از معاهدات شامل معاهدات حاوی قواعد آمره و معاهدات حمایت‌کننده از حقوق بنیادین و اساسی بشر، تا حدی شامل حقوق و الزامات ماهوی زیست‌محیطی می‌باشند، چراکه حق برخورداری از محیط زیست سالم، یک حق بشری است. همچنین ممنوعیت عرفی و معاهده‌ای ایجاد آلودگی‌های شدید در محیط زیست باعث ایجاد قواعد آمره شده است. اینکه آیا معاهدات زیست‌محیطی در زمان مخاصمات مسلحانه قابل اعمال باقی می‌مانند یا نه، به قصد و نیت طرفین معاهده آن‌گونه که در متن معاهده منعکس شده و سازگاری با موضوع و هدف معاهده بستگی دارد. با توجه به حقوق عرفی که همیشه باید نسبت به طرف غیر متخاصم رعایت گردد، به نظر می‌رسد قابلیت اجرای آن در بین متخاصمین، به سازگاری آن با یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی بستگی دارد. قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست مرتبط با زمان صلح بایستی با توجه به اصول حقوق بین‌الملل توسل به زور و حقوق مخاصمات مسلحانه تفسیر شوند. بنابراین به نظر نمی‌رسد که اثر حقوق بین‌الملل محیط زیست بر روی رابطه میان متخاصمان، شایان توجه باشد، البته اثر حقوق بین‌الملل محیط زیست در رابطه میان متخاصمان و غیر متخاصمان به نظر می‌رسد که قابل توجه باشد، چراکه

References

1. Delbruck J. Encyclopedia of public international law: War, effects on treaties. Amsterdam: Elsevier; 2000. p.1368.
2. McNair AD. The law of treaties. Oxford: Clarendon Press; 1961. p.728.
3. Ploeg K. International Law through Time: On Change and Facticity of International Law. In: Ploeg K, Pasquet L, Castellanos-Jankiewicz L. International Law and Time: Narratives and Techniques. London: Springer; 2022. p.313-333.
4. Ahmadov F. The Right of Actio Popularis before International Courts and Tribunals. Boston: Brill; 2018. p.44-46.
5. Paparinskis M. Regulating Treaties: A Comparative Perspective. In: Tams C, Tzanakopoulos A. Research Handbook on the Law of Treaties. London: Edward Elgar; 2018. p.39-73.
6. Ellis J. Change and Adaptation in International Environmental Law: The Challenge of Resilience. In: Ploeg K, Pasquet L, Castellanos-Jankiewicz L. International Law and Time: Narratives and Techniques. London: Springer; 2022. p.357-377.
7. Sassòli M. International Humanitarian Law: Rules, Controversies and Solutions to problems arising in warfare. Hague: Edward Elgar; 2019. p.111-112.
8. Nunes A. The Legality and Accountability of Autonomous Weapon Systems: A Humanitarian Law Perspective. Cambridge: Cambridge University Press; 2022. p.5-7.
9. Cawthorne L. Detention in Non-international Armed Conflict. Oxford: Oxford University Press; 2016. p.33-39.
10. Fitzmaurice M, Wong M, Crampin J. International Environmental Law: Text, Cases and Materials. Hague: Edward Elgar; 2022. p.16-18.
11. Fisher D. The jurisprudential structure of environmental law. In: Fisher D. Research Handbook on Fundamental Concepts of Environmental Law. Hague: Edward Elgar; 2022. p.2-22.
12. Bruch C. Considerations in Framing the Environmental Dimensions of Jus Post Bellum. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.29-39.
13. Payne C. Defining the Environment: Environmental Integrity. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles, and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.40-71.
14. Khavari A, Telesetsky A. From protection to restoration: a challenge for environmental governance. In: Fisher D. Research Handbook on Fundamental Concepts of Environmental Law. Hague: Edward Elgar; 2022. p.45-70.
15. Stefanik K. The Environment and Armed Conflict: Employing General Principles to Protect the Environment. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.93-118.
16. Hulme K. Using a Framework of Human Rights and Transitional Justice for Post-Conflict Environmental Protection and Remediation. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.119-142.
17. Bryner N. A constitutional human right to a healthy environment. In: Fisher D. Research Handbook on Fundamental Concepts of Environmental Law. Hague: Edward Elgar; 2022. p.141-163.
18. Dam-de Jong D. Standard-setting Practices for the Management of Natural Resources in Conflict-Torn States: Constitutive Elements of Jus Post Bellum. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.169-191.
19. Dienelt A. Armed Conflicts and the Environment: Complementing the Laws of Armed Conflict with Human Rights Law and International Environmental Law. London: Springer; 2022. p.125-131.
20. Böhringer A, Marauhn T. Environmental Implications of Disarmament: The Chemical Weapons Convention Case. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.192-202.
21. Flack D. Legal Protection of the Environment: The Double Challenge of Non-International Armed Conflict and Post-Conflict Peacebuilding. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms,

Principles, and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.203-219.

22. Hébert J. Jurisdiction and Applicable Law (Jurisdiction Ratione Materiae). In: Sobenes E, Mead S, Samson B. The Environment Through the Lens of International Courts and Tribunals. Hague: T.M.C. Asser Press; 2022. p.383-414.

23. Plakokefalos I. Reparation for Environmental Damage in Jus Post Bellum: The Problem of Shared Responsibility. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.257-273.

24. Easterday J, Ivanhoe H. Conflict, Cash and Controversy: Protecting Environmental Rights in Post-Conflict Settings. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.274-298.

25. Das O, Kellay A. Private Security Companies and other Private Security Service Providers (PSCs) and Environmental Protection in Jus Post Bellum: Policy and Regulatory Challenges. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.299-328.

26. Romita P, Sthoeger E. A Growing Role for the UN Security Council? In: Sobenes E, Mead S, Samson B. The Environment Through the Lens of International Courts and Tribunals. Hague: T.M.C. Asser Press; 2022. p.649-683.

27. White M. Victims of Environmental Harm During Conflict: The Potential for 'Justice'. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.367-395.

28. Hofmann U, Rapillard P. Post-Conflict Mine Action: Environment and Law. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.396-419.

29. Dienelt A. 'After the War is Before the War': The Environment, Preventive Measures under International Humanitarian Law and their Post-Conflict Impact. In: Stahn C, Iverson J, Easterday J. Environmental

Protection and Transitions from Conflict to Peace: Clarifying Norms, Principles and Practices. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.420-437.